

Politeness in Shams' Articles and *Fihi Ma Fihi*

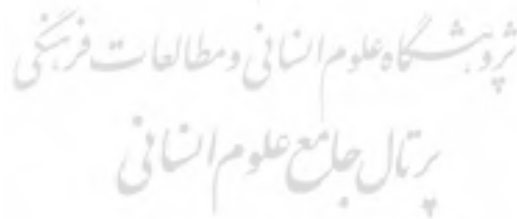
Faezeh Arab Yousefabadi¹

Nasimeh Sari²

Abstract

In this research, using pragmatic theories and the descriptive-analytical method and focusing on Brown and Levinson's Politeness Theory, politeness strategies in the two works of Shams Tabrizi's Articles and *Fihi Ma Fihi* were studied and compared. In this study, all dialogue-oriented sections in the text of both books were analyzed. The results of this study showed that among the politeness-related modes of expression, the frequency of using the direct expression method in *Fihi Ma Fihi* was higher than Shams' Articles. In addition, the frequency of employing the non-affirmative technique with a face-threatening function was the same in both books, but the dramatic fall in the humiliation function in *Fihi Ma Fihi* indicated Mawlawi's greater concern for saving the reader's face. Considering that the use of taboo words in the book of Shams' Articles was more than *Fihi Ma Fihi*, it can be rightly claimed that the extent of observing politeness in *Fihi Ma Fihi* was more than Shams's Articles; however, due to the connection of these two books with the educational genre and the high social status of the authors of both works in their own discourse, the linguistic structure of Shams' Articles and *Fihi Ma Fihi* was, in general, politeness-oriented.

Keywords: Linguistics, Politeness Theory, Expression Strategies, *Fihi Ma Fihi*, Shams' Articles



¹ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Zabol, Sistan and Baluchestan, Iran.

² MA of Persian Language and Literature, University of Zabol, Sistan and Baluchestan, Iran.

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال سیزدهم، شماره چهارم، پیاپی ۴۳، زمستان ۱۳۹۸، صص ۵۸-۴۷

Doi: 10.22108/JPLL.2020.121822.1457

ادب‌مندی در مقالات شمس و فیه‌مافیه

فائزه عرب یوسف‌آبادی⁻

نسیمه ساری⁻

چکیده

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از نظریه‌های کاربردشناسی به روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر نظریه ادب براون و لوینسون، شیوه‌های ادب‌مندی کلام در دو کتاب مقالات شمس تبریزی و فیه‌مافیه مولوی بررسی و مقایسه شود. در این پژوهش همه بخش‌های گفت‌وگومحور در متن هر دو کتاب تحلیل و بررسی شد. نتایج این پژوهش نشان داد که از میان شیوه‌های بیان مرتبط با ادب‌مندی، بسامد استفاده از شیوه بیان امر مستقیم در فیه‌مافیه بیشتر از مقالات شمس است؛ علاوه بر این، بسامد استفاده از شیوه پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده وجهه در هر دو کتاب یکسان است؛ اما کاهش چشمگیر کارکرد تحقیر در فیه‌مافیه بیانگر توجه بیشتر مولوی به رعایت وجهه مخاطب است. با توجه به اینکه میزان استفاده از دشواژه‌ها در کتاب مقالات شمس بیشتر از فیه‌مافیه است، می‌توان به‌درستی مدعی شد میزان رعایت ادب‌مندی کلام در فیه‌مافیه بیشتر از مقالات شمس است؛ ولی به‌علت ارتباط این دو کتاب با گونه (ژانر) تعلیمی و جایگاه اجتماعی بالای نویسندگان هر دو اثر در گفتمان منتسب به خویش، ساختار زبانی کتاب‌های مقالات شمس و فیه‌مافیه در مجموع، ادب‌محور است.

واژه‌های کلیدی

زبان‌شناسی؛ نظریه ادب‌مندی؛ استراتژی‌های بیان؛ فیه‌مافیه؛ مقالات شمس

⁻ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران، (نویسنده مسئول)، famoarab@uoz.ac.ir

⁻ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران، nasimeh.sari@yahoo.com

۱- مقدمه

ادراکات و مشخصه‌های فرهنگی هر قوم و نژاد مفهوم ادب را در میان آنها آشکار می‌کند. بر همین اساس است که افراد دریافت‌های متفاوتی از ادب را در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف تجربه می‌کنند. با وجود مطالعات فراوان بر روی ادب و نظریات متعدد ارائه‌شده در این باره همچنان تعریف واحدی از «ادب» ارائه نشده است؛ اما آنچه همه نظریه‌پردازان درباره آن به اتفاق نظر رسیده‌اند، آن است که ادب «وسیله‌ای برای رعایت وجهه دیگران» است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۳۲).

ادب‌مندی (Politeness) یکی از شاخه‌های کاربردشناسی (pragmatics) زبان است که به بحث درباره تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد (Thomas, 1995: 6). نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند ارتباطات کلامی میان پیام‌رسان و پیام‌گیر باید به گونه‌ای باشد که اعتبار اجتماعی (Social distance) پیام‌رسان و پیام‌گیر تهدید نشود (حمراوی، ۲۰۱۵: ۱۳۶). در این میان عواملی همچون فاصله اجتماعی (Social distance) و رابطه قدرت (Social status) به عنوان عوامل حفاظت‌کننده یا تهدیدکننده اعتبار اجتماعی پیام‌رسان و پیام‌گیر، اهمیت بالایی دارد (القحطانی و الریاشی، ۲۰۱۶: ۶۴)؛ به عبارت دیگر، پیام‌رسان برای بیان درخواستی متناسب با بافت کلام، مجبور به استفاده از شیوه مؤدبانه و یا بالعکس است. در یک گفت‌وگو «هر اندازه بیشتر از درخواست به شکل غیرآمرانه استفاده شود، آن گفت‌وگو ادب‌مندتر است» (السامر، ۲۰۱۲: ۳۷). در میان نظریه‌های مختلف مربوط به این بحث، منسجم‌ترین الگوی طبقه‌بندی شیوه‌های بیان ادب‌مند در کتاب براون و لوینسن (۱۹۸۷م) به نام ادب‌مندی: برخی از ساختارهای فراگیر کاربرد زبان (Politeness: Some universals in language usage) آمده است.

نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند براساس نظریه براون و لوینسن، به بررسی جلوه‌های ادب کلامی در کتاب‌های مقالات شمس و فیه‌ما فیه پردازند. علت انتخاب این دو کتاب به عنوان جامعه آماری پژوهش، این است که هر دو اثر از گونه متون «گفتارنوشت»^۱ است. از دیگر سو با توجه به اینکه شمس تبریزی مقالات خود را پیش از نگارش فیه‌ما فیه و در فاصله سال‌های ۶۴۲-۶۴۵ ه. ق در قونیه بیان کرده و آثار ارزشمند مولانا نیز پس از سن ۳۸ سالگی او نوشته شده است، پس می‌توان به درستی مدعی شد که مولوی به مقالات شمس که بازتاب اندیشه‌های اوست، دسترسی مستقیم داشته و این عقاید را در اندیشه و کلام خود - که یکی از بارزترین مظاهرش بعد از مثنوی معنوی، فیه‌ما فیه است - منعکس کرده است (علیشاهی، ۱۳۹۲: ۳).

انتخاب این نظریه برای تبیین و تفسیر این آثار به این دلیل است که نویسندگان هر دو اثر در گفتمان منتسب به خویش از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردارند و عواملی همچون فاصله اجتماعی و رابطه مرید و مراد نقش مهمی در نوع نگاه به میزان ادب‌مندی کلام این آثار ایفا می‌کند؛ بنابراین، نویسندگان این جستار با هدف کشف و مقایسه مؤلفه‌های ادب‌مند این دو کتاب می‌کوشند به سؤالات زیر پاسخ دهند:

- گفت‌وگوهای موجود در کتاب‌های مقالات شمس و فیه‌ما فیه تا چه اندازه با الگوهای ادب‌مندی زبان منطبق است؟

- میزان رعایت ادب‌مندی کلام در کدام یک از این کتاب‌ها بیشتر است؟

پژوهش برپایه این فرضیات شکل گرفته است:

- با وجود حضور امر مستقیم فراوان و پرسش غیرایجابی تهدیدکننده وجهه و دشواژه‌های متعدد،

درمجموع ساختار زبانی این کتاب‌ها به دلیل فاصله اجتماعی پیام‌گیر و پیام‌رسان، ادب‌محور است.
- میزان رعایت ادب‌مندی کلام در کتاب فیه‌ما فیه بیشتر از مقالات شمس است.

۱-۱ روش پژوهش

این پژوهش یک تحقیق کیفی است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این پژوهش گفت‌وگوهای ردوبدل شده میان شخصیت‌های موجود در دو اثر بررسی و براساس نظریه ادب‌مندی در جدول‌های مخصوص دسته‌بندی شد تا بستری مناسب برای بررسی موضوع و محتوای آنها فراهم شود. برای عینی‌تر شدن تحلیل و امکان بررسی سنجیده‌تر، بسامد داده‌های برگرفته از هر دو کتاب اندازه‌گیری شد و نتایج پژوهش به کمک فنون آمار توصیفی و استنباطی تفسیر شد.

۲-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون نوشته‌ها و مقاله‌های قابل توجهی در زمینه نظریه ادب‌مندی منتشر شده است؛ اما تعداد نوشته‌هایی که به بررسی این نظریه در متون ادبی زبان فارسی پردازد، انگشت‌شمار است. نمونه‌های این تحقیقات از این قرار است:

محمد غضنفری (۱۳۸۷) در مقاله «جلوه‌هایی از بازتاب اصول ادب در تاریخ بیهقی» به این نتیجه رسیده است که وجه مشترک گفتمان مؤدبانه امروز با کتاب تاریخ بیهقی در کاربرد بسیاری از فعل‌ها و عبارات‌های اسمی حاکی از فروتنی است. سودابه رفیعی سخایی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان تحلیل گفتمان ادب در شخصیت‌پردازی و پیشبرد کنش نمایشنامه: مطالعه موردی گزیده‌ای از نمایشنامه‌های ایرانی به این نتیجه رسیده است که در نمایشنامه‌های «از تاریکی» اثر محمد یعقوبی و «ملودی شهر بارانی» از اکبر رادی، شخصیت‌های نمایشنامه تا حد بسیاری از شیوه‌های ادب‌مندی برای تحت تأثیر قراردادان دیگران استفاده کرده‌اند. حسین رحمانی (۱۳۹۴) در رساله دکتری خود با عنوان ادب و بی‌ادبی در آثار ادبیات داستانی نوشته‌شده برای نوجوانان فارسی‌زبان به این نتیجه رسیده است که در رمان‌های نوجوانان فارسی‌زبان، شخصیت‌های این رمان‌ها از شیوه‌های ادب‌مندی کلامی، بیشتر از شیوه‌های بی‌ادبی در کلام استفاده کرده‌اند.

باتوجه به پیشینه یادشده می‌توان به‌درستی ادعا کرد که تاکنون هیچ‌یک از محققان به بررسی ادب‌مندی در کتاب‌های مقالات شمس و فیه‌ما فیه پرداخته‌اند و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به این اثر می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

ادب عبارت است از توجه به وجهه شنونده و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای کاهش میزان تهدید آن (حسینی، ۱۳۸۸: ۸۱). براون و لوینسون معتقدند هر شخصی دو وجهه دارد: وجهه مثبت و وجهه منفی. آنان وجهه مثبت را تمایل شخص به نکوداشت و احترام در هنگام ارتباط معرفی می‌کنند و وجهه منفی را میل شخص به رهایی از اجبارها و رفتارهای تحمیلی می‌دانند (Brown Levinson, 1987: 62). وجهه آگاهانه یا ناآگاهانه توسط گوینده یا شنونده به مخاطره می‌افتد. اغلب این موارد در زبان با کنش گفتار یا کارگفت (performative) رخ می‌دهد.

کنش‌گفتارها کنش‌ها و اعمالی است که در خارج از زبان تغییر ایجاد می‌کند (Green, 1991: 29)) به عبارت دیگر کنش‌گفتار گفتاری است که علاوه بر دلالت‌گری قادر است کارهای گوناگونی را نیز انجام دهد و علاوه بر اینکه سخن به شمار می‌رود، به دلیل تأثیری که در پیشبرد حوادث دارد، فعل و کنش نیز خوانده می‌شود؛ برای مثال ایفاگرهایی (Performatives) نظیر «من نام این کودک را سعید می‌گذارم.» و «من تو را محکوم به اعدام می‌کنم.» در عمل نیز نتایج و عواقبی را ایجاد می‌کند (چاوشیان، ۸۷-۱۳۸۶: ۱۲۵).

اگر بپذیریم زبان بیش از آشکارکردن، پنهان می‌کند و این آشکار و پنهان کردن‌ها هدف‌مند است، با تجزیه و تحلیل‌های آماری کنش‌های گفتاری زبان می‌توان به درک بیشتر و عمیق‌تری از متون دست یافت. این نظریه را نخستین‌بار آستین (Austin) مطرح کرد. پس از او، سرل (Searl) با اعتقاد به اینکه سخن‌گفتن عبارت است از «واردشدن در گونه‌ای قاعده‌مند»، این نظریه را گسترش داد و ثابت کرد وقتی گفته‌ای بیان می‌شود، چهار کنش هم‌زمان صورت می‌گیرد که عبارت است از: کنش گفتن، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری (Searl, 1969: 51-67). کنش‌گفتارهای تهدیدگر وجه متعدد و شامل دستور، مخالفت، انتقاد و توهین است (Brown & Levinson, 1987: 68-65).

در همه بافت‌ها و موقعیت‌های رفتاری، یک صورت زبانی ادب‌مند وجود ندارد؛ بلکه بنابر متغیرهای مختلف، صورت‌های ادب‌محور زبان نیز تغییر می‌کند. زبان‌شناسان متغیرهای ادب‌مندی زبان را سه عامل طرفین گفت‌وگو (جنسیت، سن، قدرت و جایگاه اجتماعی گوینده و مخاطب) (حمرای، ۲۰۱۵: ۱۳۷)، موضوع گفت‌وگو و بافت گفت‌وگو می‌دانند. با ملاحظه به این سه عامل است که شیوه بیان گوینده از مؤدبانه به دیگر شیوه‌ها تغییر می‌کند. در ادامه، به معرفی هریک از شیوه‌های بیان مرتبط با ادب‌مندی و بازتابانی مصادیق آنها در دو کتاب مقالات شمس و فیه مافیه می‌پردازیم.

۱-۲ امر

قدرتمندترین نوع بیان در امر مستقیم است که در آن «پیام‌رسان بی‌هیچ واسطه‌ای به پیام‌گیر، فرمان انجام کاری را صادر می‌کند» (Sridhar & Atawneh, 1993: 280). در این نوع بیان، پیام‌رسان از منظرهای مختلف از مرتبه بالایی برخوردار است و به خود اجازه می‌دهد نسبت به اشخاص پایین‌تر دستور دهد. اگر این رابطه فرادست و فرودست از دوطرف پیام، به‌ویژه پیام‌گیر پذیرفته نشود، «به‌عنوان کنش تهدیدآفرین در قبال وجهه مستقل مخاطب محسوب می‌شود» (مقدسی‌نیا و سلطانی، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

بسامد استفاده از شیوه بیان امر در کتاب مقالات شمس ۲۳۶ مرتبه (سه درصد از کل گزاره‌ها) از میان ۷۵۸۱ گزاره موجود در این کتاب است. در اغلب مثال‌های موجود در این کتاب امر تهدیدکننده وجهه نیست؛ زیرا به‌جز در چند مورد از دعا‌های بندگان با خدا، همیشه پیام‌رسان نسبت به پیام‌گیر مقام بالاتری دارد و دستوردادن او از سوی پیام‌گیر پذیرفته شده و لازم‌الاجراست.

برای درک بهتر موضوع چند نمونه از این شیوه بیان در جدول نمایه می‌شود. علامت « » نشان‌دهنده بالاتر بودن جایگاه اجتماعی، علمی و... طرفین گفت‌وگو است. علامت « » نشان‌دهنده موقعیت فرودست طرفین گفت‌وگوست. علامت «√» نشان‌دهنده این است که در آن گفت‌وگو امر به‌شیوه‌ای رخ داده است که رابطه فرادست و فرودست از دوطرف پیام به‌ویژه پیام‌گیر پذیرفته شده و وجهه مخاطب تهدید نشده است.

جدول شماره ۱: امر در مقالات شمس

شماره صفحه	رعایت وجهه مخاطب	پیام‌گیر	پیام‌رسان	نمونه مثال
۸۸	(√)	جلاد ()	شاه ()	از کنار بگریید تا کنار این احمقان را پاک کنید.
۱۱۴	(√)	شخص مجهول ()	پیامبر ()	هوش دار که چه می‌گویی. (۲ مرتبه)
۱۶۸	(√)	مردم ()	شمس ()	این سخن را به گوش دگر شنو بدان گوش مشنو که سخن مشایخ شنیده‌ای.
۸۱	(√)	خدا ()	شیخ ()	ای خدا! این حالت از ما دفع گردان.

از دیگر سو حجم گزاره‌های موجود در فیه‌مافیه ۱۷۸۲ عدد است که در این میان بسامد استفاده از شیوه بیان امر در این کتاب ۱۵۵ مرتبه، یعنی حدود هشت درصد از کل گزاره‌هاست. گفتنی است اغلب اوامر در فیه‌مافیه از شخصیت‌های قدرتمند روایت‌ها صادر شده است که در جایگاه معنوی یا اجتماعی بالاتری قرار دارند؛ به همین دلیل در اغلب آنها امر مستقیم به وجهه مخاطب آسیب نمی‌زند. نمونه‌های زیر از کتاب فیه‌مافیه در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۲: امر در فیه‌مافیه

شماره صفحه	رعایت وجهه مخاطب	پیام‌گیر	پیام‌رسان	نمونه مثال
۴۶	(√)	کنیز ()	پادشاه ()	خود را بیارا و بر غلامان من عرض کن.
۵۱	(√)	مجنون ()	پادشاه ()	سر برگیر و نظر کن.
۱۱۳	(√)	غلام ()	کافر ()	ای غلام بیرون آی.
۱۶۲	(√)	خواهر عمر ()	عمر ()	بخوان تا بشنوم.

۲-۲ پرسش‌های تهدیدکننده وجهه

در متون بلاغی تصریح شده است که انگیزه غالب از کاربرد پرسش، کسب خبر است. به این نوع از جملات، جمله‌های پرسشی ایجابی می‌گویند؛ اما در دسته دیگری از جمله‌های پرسشی، طرح پرسش برای کسب خبر صورت نمی‌گیرد؛ به این پرسش‌ها، پرسش‌های غیرایجابی می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۵). از منظر ادب‌مندی، تعداد قابل توجهی از پرسش‌های غیرایجابی، کنشی تهدیدآفرین در قبال وجهه مستقل مخاطب به شمار می‌رود.

بسامد استفاده از شیوه‌های متعدد پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده وجهه در مقالات شمس ۲۱۱ مرتبه از میان ۷۵۸۱ گزاره موجود در این کتاب است که عبارت است از حدود دو و نیم درصد از کل گزاره‌ها. کارکردهای تهدیدکننده وجهه در این کتاب به ترتیب بسامد عبارت است از: انکار ۶۹ مرتبه، تحقیر ۶۷ مرتبه، تحذیر ۶۳ مرتبه و تقریر ۱۲ مرتبه. نمونه‌هایی از انواع کاربردهای این شیوه در مقالات شمس در جدول زیر ارائه

شده است.

جدول شماره ۳: پرسش در مقالات شمس

شماره صفحه	کارکرد تهدیدکننده و وجهه	پیام‌گیر	پیام‌رسان	نمونه مثال
۸۰	انکار	فرد مجهول ()	شمس ()	هیچ با خدا سخن می‌گویی؟
۸۲	تقریر	شهاب هریوه ()	محمد گویانی ()	این عقل هیچ در فتوی خطا نکند؟
۱۲۴	تحقیر	فرد مجهول ()	شمس ()	تو را با رهبر چه بحث رسد؟ ره رو ای خرا!
۱۵۴	تحدیر و اخطار	ترسا بچه ()	پدر و خویشان ترسا بچه ()	به فسون صوفیان دین خود را ویران می‌کنی؟

یکی از انواع پرسش‌های تهدیدکننده و وجهه مخاطب، استفهام تقریری است. تقریر یعنی واداشتن مخاطب به اقرارکردن آنچه خواسته گوینده است (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۲). گویندگان با آوردن این پرسش‌ها از مخاطب اقرار می‌گیرند و او را با خود هم‌عقیده می‌کنند (شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۷). در استفهام تقریری مخاطب با تلقین گوینده به صحت قول او اقرار می‌کند؛ برای مثال در پرسش «آیا پایان کار همه مرگ نیست؟» منظور گوینده تلقین این حقیقت است که از مخاطب اقرار بگیرد که پایان کار همه مرگ است. این کاربرد در دومین گزاره جدول بالا دیده می‌شود؛ زیرا پیام‌رسان معتقد است که عقل در فتوی خطا می‌کند.

در استفهام انکاری کاربرد بالا برعکس است؛ یعنی متکلم با سؤال قراردادن معنا، پیام و اندیشه موجود در سؤال را نفی می‌کند و منکر می‌شود (همان، ج ۲: ۲۸۸) و مخاطب را مجبور می‌کند این نفی را بپذیرد؛ همانند نخستین گزینه جدول بالا که پیام‌رسان معتقد است مخاطب او با خداوند سخن نمی‌گوید. در هر دو حالت استفهام تقریری و انکاری اگر سلسله مراتب فرادست و فرودست رعایت نشود به دلیل اعمال فشار از سوی پیام‌رسان با تهدید وجهه پیام‌گیر روبه‌رو می‌شویم.

گاهی پیام‌رسان برای بیان هشدار به مخاطب خود، سؤالی می‌آورد که هدف از آن دریافت پاسخ نیست؛ بلکه بیانگر تحقیر اوست. کاربرد این شیوه در پرسش گزاره سوم جدول زیر دیده می‌شود که مربوط به موضع‌گیری شمس در برابر مخالفان عرفان است.

در همه موارد بالا، پیام‌رسان از موضع قدرت به پیام‌گیر می‌نگرد و وجهه او را تهدید می‌کند. در اغلب این موارد پیام‌رسان یا خود شمس است یا یکی از افرادی که از نظر معنوی و اجتماعی جایگاهی بالاتر از پیام‌گیر دارند و به قصد ارشاد یا اصلاح دیدگاه مخاطب خود با او وارد چنین مکالمه‌هایی می‌شوند؛ برای مثال در گزاره آخر این جدول پدر و خویشان ترسابچه به‌عنوان پیام‌رسان به تحدیر ترسابچه می‌پردازند و از او می‌خواهند که به فسون صوفیان دین خود را ویران نکند. این تحدیر و اخطار با پرسشی غیرایجابی صورت می‌گیرد.

جدول شماره ۴: پرسش در فیه‌مافیه

شماره صفحه	کارکرد تهدیدکننده و وجهه	پیام‌گیر	پیام‌رسان	نمونه مثال
۶۷	انکار	پیامبر ()	فرد مجهول ()	حکم‌های ازلی و آنچه حق تعالی تقدیر کرده است هیچ بگردد؟
۱۵۲	اخطار و تحذیر	فردمجهول ()	قمرالدین ()	از خدا نمی ترسی؟
۱۶۳	اخطار و تحذیر	عمر ()	پدر عمر ()	دین گردانیدی؟
۴	تقریر	مریدان ()	مولانا ()	نمی‌بینی که دیوانه را دست و پای هست؛ اما تمیز نیست؟
۶	تحقیر	مریدان ()	مولانا ()	این دریای آب خود علم‌های اولیا است. گوهر خود کجاست؟

بسامد استفاده از شیوه پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده و وجهه در فیه‌مافیه ۴۳ مرتبه (دو و نیم درصد از کل گزاره‌ها) از میان ۱۷۸۲ گزاره موجود در این کتاب است. کارکردهای تهدیدکننده و وجهه در این کتاب به ترتیب بسامد عبارت است از: انکار ۱۸ مرتبه؛ تحذیر ۱۲ مرتبه؛ تقریر ۸ مرتبه؛ تحقیر ۵ مرتبه. جدول بالا نمونه‌هایی از انواع کاربردهای این شیوه در فیه‌مافیه را نشان می‌دهد.

در توضیح گزاره‌های جدول بالا نیز باید گفت طرح پرسش با کارکردهای بالا به دلیل جایگاه بالای پیام‌رسان قابل پذیرش است و به دلیل بافت محیط، خارج از ادب تلقی نمی‌شود؛ برای مثال در گزینه آخر این جدول، مولانا به‌عنوان پیام‌رسان با پرسشی مقایسه‌ای با هدف ارشاد و آگاه‌سازی به تحقیر علم‌های دیگر برای مریدان می‌پردازد.

با وجود شواهدی که بر جهانی‌بودن شیوه‌های ادب‌مندی در کلام دلالت دارد، برخورد فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف با این مقوله متفاوت است (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در توضیح می‌افزاییم که یکی از دلایل این دیدگاه و این میزان ادب‌مندی کلام شمس و مولانا، جایگاه اجتماعی و معنوی پیران در جامعه آن دوران بوده است. اهمیت پیر به معنای راهنمای دینی و مربی سالک تا جایی است که صوفیه پیران خود را به‌منزله جانشینان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند (غزالی، ۱۳۶۲: ۱۰۳).

حفظ حرمت پیر در باطن و به‌طور کلی توجه باطنی و قلبی به پیر در آثار صوفیانه‌ای که از قرن ششم به بعد تألیف شده، بیش‌ازپیش مورد تأکید قرار گرفته است. احترام پیر در ظاهر، رعایت ادب ظاهری است که مرید با وی مجادله نکند و هرچه کرد، اعتراض نکند و چون‌وچرا نگوید؛ به قول ابوحامد غزالی «هرچه شنود از پیر که وجه آن بنداند، باید که از قصه موسی و خضر - علیهماالسلام - یاد آورد که برای حکایت پیر و مرید است» (همان، ۱۳۶۱: ۳۴). شمس که خود نسبت به کسانی که ایشان را شایسته مصاحبت می‌دانست، تند و سخت‌گیر بود اعتقاد داشت که شیخ و پیر نیز باید با مرید سخت‌گیری کنند. مرید هم باید این ترشی و سختی را تحمل کند تا به شیرینی رشد و کمال برسد (تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۹۹).

۳-۲ کنش‌واژه‌های اعلانی (declaration act)

از میان کنش‌واژه‌های متعدد، کنش‌واژه اعلانی که برای نام‌گذاری یک واقعه و اعلان یک رخداد به کار می‌رود (Searl, 1969: 57-61)، از منظر ادب‌مندی قابل بررسی در دو اثر زیر است. این کنش‌واژه در دشواژه‌های زبان دو اثر موجود است؛ زیرا در اغلب موارد دشواژه‌هایی که پیام‌رسان به کار می‌برد، نامیدن و اعلام‌کردنی است که به‌شکلی آشکار و جهت‌پایم‌گیر را تهدید می‌کند. دشواژه‌ها شامل ناسزاها و القاب توهین‌آمیزی است که در هر زبانی وجود دارد. به اعتقاد آکماجین دشواژه‌ها واژه‌های تحریم‌شده‌ای است که نباید آن را به‌طور کامل به زبان آورد و باید از کاربردشان در جمع پرهیز کرد (آکماجین و همکاران، ۱۳۷۵: ۳۶۸-۳۶۹).

این نوع از کارگفت در کمتر از یک درصد از گزاره‌های مقالات شمس وجود دارد. پیام‌رسان دشواژه‌های موجود در این کتاب به چند بخش تقسیم می‌شود: برخی از این پیام‌رسان‌ها شخصیت‌هایی از حکایت‌های مختلف این کتاب است که از نظر قدرت دنیوی و مادی جایگاهی بالاتر از پیام‌گیر دارد و همین موقعیت به آنها مجوز حمله آشکارا به وجهه مخاطب را داده است. چنین وضعیتی در جوامعی که ساختار قدرت هرمی است، بسیار دیده می‌شود. در فرهنگ گذشته، پیام‌رسان فرادستی همچون پادشاه - که بر جان و مال زیردستان خویش تسلط داشت - مجاز بود در مواقعی که عملکرد مخاطب موافق میل او نیست به‌راحتی از انواع دشواژه در کلام خود استفاده کند و آشکارا وجهه مخاطب را تهدید کند. به نمونه زیر از زبان شوهر ناراضی خطاب به همسر نافرمانش که در محصه‌ای گیر کرده است، بنگرید: «ای زنک قحبه! پنداری که منم که جگرم خون کردی؟» (تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۳۹).

تعداد دیگری از این پیام‌رسان‌ها موقعیت بالاتری ندارند؛ ولی شرایطی مانند نزاع یا مجادله سبب می‌شود که نتوانند بر خشم خود غلبه کنند؛ در نتیجه آشکارا به وجهه مخاطب خویش می‌تازند. چنین کارگفت‌هایی در اغلب حکایت‌های کتاب‌های متون متقدم وجود دارد. به نمونه زیر که به مکالمه فردی ناشناس با یک فرد کم‌شناخته مربوط است، بنگرید:

«گفت: سلام علیک. گفت: از آسیا گفت: خاکت بر سر! گفت: کیله‌ای و نیم. بجد می‌گویش: به ک* و* ن زن و از او اشارت کرد: تا میان» (همان: ۱۹۴). در این نمونه فردی که گوشش سنگین است، به‌درستی متوجه سؤالات فرد ناشناس نمی‌شود و پاسخ‌های بی‌ربط و عجیب و غریب سبب می‌شود که فرد ناشناس با الفاظی مستهجن به او توهین کند. علاوه بر این مثال، الفاظ زننده و مستهجن دیگری نیز در مکالمه‌های مختلف میان شخصیت‌های حکایت‌های این کتاب استفاده شده است که ذکر آنها در حوصله این بحث نیست.

یکی از دلایل حضور چنین مطالبی، «گفتارنوشت» بودن ژانر مقالات است. در این گونه از سخن که گوینده خطاب به عوام بدبیه‌گویی می‌کند، گاهی صلاح را در این می‌بیند که سطح ادب کلام شخصیت‌های حکایت‌ها را مطابق با گفت‌وگوهای رایج مردم کوچه و بازار دوران خود تنزل دهد تا انتقال مطالب به مخاطب بی‌سواد و عامی ملموس‌تر شود. بخش دیگر که اهمیت بیشتری دارد به موعظه‌ها و سخنرانی‌های شمس خطاب به مخاطب ناآگاه یا معاند و مخالفی مربوط می‌شود که شمس نمی‌تواند مخالفت یا حماقت او را تحمل کند و هنگام دفاع و بیان عقاید خود به تحقیر او می‌پردازد. نمونه‌های زیر مصادیقی از اینگونه دشواژه‌ها از زبان شمس است:

«ای احمق! این چرا نمی‌بینی که صفت او می‌گوید؟» (همان: ۱۰۳).

«مثال من و تو، همچون آن‌نای‌زن است که نای می‌زد، در این میانه بادی ازو جدا شد، نای بر اسفل خود نهاد، گفت: اگر تو بهتر می‌زنی بز. تو را ره می‌باید رفتن، تو را با رهبر چه بحث رسد؟ ره رو ای خرا!» (همان: ۱۲۴).

«عیب از آن بزرگان بوده است که از سر علت سخن‌ها گفته‌اند: انا الحق و متابعت رها کرده‌اند و در دهان اینها افتاده است. اگر نه اینها چه سگان‌اند که آن سخن گویند؟» (همان: ۲۱۱).

در فیه‌ما‌فیه نیز با چنین وضعیتی روبه‌رو هستیم. گاهی کارگفت‌های اعلانی دربردارندهٔ دشواژه، از زبان شخصیت‌ها در هنگام مباحثه و مجادله جاری می‌شود؛ همانند نقل قول زیر از زبان پیامبر اکرم (ص) خطاب به کافران: «مصطفی (ص) فرمود که این ابلهان چه می‌گویند؟ اگر بر من تمام فرود آید، من بگذارم و نمانم زیرا که واقف است از اندکی بسیار فهم کند» (بلخی، ۱۳۵۸: ۲۹). همچنین است نقل قول زیر از زبان پادشاه: «پادشاه گفت: ای ابلهان! آن را او نکرد آن را من کردم» (همان: ۲۵).

گاهی نیز مولوی در مقام دفاع از عقاید خود مجبور می‌شود با بیانی صریح و زبانی تند و تیز به مخاطب لجوج خویش بتازد و با استفاده از دشواژه‌ای رکیک و تهدید وجهه‌اش، او را تحقیر و سرکوب کند. به نمونه‌های زیر بنگرید:

«چگونه توقع می‌داری که بر خالق خود مطلع گردی، قبحه خواهر زن می‌گوید که در آسمان نیست. ای سگ! چون می‌دانی که نیست؟ آری آسمان را وژه وژه پیمودی همه را گردیدی، خبر می‌دهی که درو نیست» (همان: ۲۱۲).

«ای غرخواهر! کجا دیدی یکی که بر بام اشتری را نمی‌بیند می‌گوید که من سوراخ سوزن را دیدم و رشته گذرانیدم؟» (همان: ۸۸).

ای نادان! این کار از میخی چوبین نیز برمی‌آید خود را اینقدر ارزان مفروش که بسیار گرانبهایی (همان: ۲۷). پس از بررسی و مقایسهٔ گزاره‌های حاوی دشواژه در هر دو کتاب این نتیجه به دست آمد که میزان استفاده از دشواژه‌ها در مقالات شمس بیشتر از فیه‌ما‌فیه است. یکی از دلایل این بسامد بالا، روحیهٔ مقتدر و استعلائی شمس است. او «برخلاف عموم عارفان از خویشتن خویش بسیار سخن می‌گوید. من شمس من خوارشده و فروکوفته‌ای نیست که در آثار بسیاری از صوفیان دیده می‌شود... من او، رند و بی‌پرواست که در مقابل هرکسی و در برابر هر چیزی سر تسلیم فرود نمی‌آورد» (رضی و رحیمی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). شمس در بخش‌هایی از کتاب خود به این روحیهٔ حلاج‌گونه اشاره می‌کند و آن را «نخوت درویشی» می‌نامد. نقل قول‌های زیر از زبان شمس گواهی بر این مدعاست: «گفتم مرا مهاری است که هیچ‌کس را زهره نباشد که آن مهار بگیرد؛ اَلَا مُحَمَّد رسول الله. او نیز مهار من به حساب گیرد. آن وقت که تند باشم که نخوت درویشی در سرم آید، مهارم را هرگز نگیرد» (همان: ۲۵۴). خلق و خوی ناشی از نخوت درویشی او به‌گونه‌ای است که گاه مدعی می‌شود که اگر تصمیم داشته باشد، کاری را انجام بدهد، خدا نیز نمی‌تواند مانع او شود (همان: ۷۳۹).

در توضیح می‌افزاییم که بیان چنین مطالبی اگرچه از نظر صوری خارج از ادب تلقی می‌شود، در میان صوفیه قابل توجیه و پذیرفتنی است؛ زیرا آنان معتقدند این سخنان مربوط به اقتدار ناخودآگاهی است که در حالت فنا و لحظه‌های بی‌خودی روی می‌دهد. در این حالت عارف می‌پندارد خداوند از زبان او سخن می‌گوید. اینگونه

سخنان که از تجربه‌ای باطنی و دریافتی غریب برآمده است، به سطح آگاهی معمول زبان نزدیک نیست و نویسنده به هنگام نگارش آن مغلوب حالات خویش است و به دلیل غلبه عواطف و هیجان‌های ناشی از تجربه‌ای عرفانی، بر فرایند خلق سخن خود تسلط ندارد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۹).

۳- نتیجه‌گیری

با وجود شواهدی که بر جهانی بودن شیوه‌های ادب‌مندی در کلام دلالت دارد، برخورد فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف با این مقوله متفاوت است؛ بر این اساس میزان ادب‌مندی کلام در کتاب‌هایی عرفانی مانند مقالات شمس و فیه‌ما‌فیه نباید با کتاب‌های دیگر و همچنین فرهنگ و ادب دوره‌های دیگر مقایسه شود؛ زیرا مفهوم ادب با توجه به ادراکات و مشخصه‌های فرهنگی هر قوم و نژاد و گروه‌های اجتماعی و اعتقادی متغیر است. نتایج مربوط به میزان رعایت وجهه، در جامعه آماری مورد بحث نشان می‌دهد که شخصیت‌های حکایت‌های کتاب‌های مدنظر از شیوه‌های مختلف ادب‌مندی برای تحت تأثیر قراردادن دیگران استفاده کرده‌اند.

در همه بافت‌ها و موقعیت‌های گفت‌وگوهای هر دو کتاب، یک صورت‌زبانی ادب‌مند وجود ندارد؛ بلکه اغلب بنابر متغیرهای مختلف قدرت و جایگاه اجتماعی گوینده و مخاطب، به‌ویژه موقعیت مراد و مرید، صورت‌های ادب‌محور زبان نیز تغییر می‌کند؛ برای مثال گوینده با قدرت و جایگاه اجتماعی و معنوی بالاتر، مجاز است با صلاح‌دید خود از طریق شیوه امر مستقیم، به واضح‌ترین و بی‌ابهام‌ترین شکل، خواسته خود را مطرح کند.

بسامد استفاده از شیوه بیان امر مستقیم تهدیدکننده و وجهه مخاطب در کتاب مقالات شمس حدود سه درصد از کل گزاره‌هاست و بسامد استفاده از شیوه بیان امر مستقیم در کتاب فیه‌ما‌فیه حدود هشت درصد از کل گزاره‌هاست؛ مقایسه نتایج این بخش نشان می‌دهد که میزان استفاده از شیوه بیان امر مستقیم در فیه‌ما‌فیه بیشتر از مقالات شمس است. گفتنی است شخصیت‌های قدرتمند روایت‌ها اغلب امرهای مستقیم در هر دو کتاب را صادر کرده‌اند؛ این شخصیت‌ها در جایگاه معنوی یا اجتماعی بالاتری قرار دارند؛ به همین دلیل در اغلب آنها امر مستقیم به وجهه مخاطب لطمه نمی‌زند؛ زیرا پیام‌رسان نسبت به پیام‌گیر مقام بالاتری دارد و پیام‌گیر دستور دادن او را پذیرفته و در نتیجه لازم‌الاجراست.

بسامد استفاده از شیوه پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده و وجهه در کتاب مقالات شمس حدود دو و نیم درصد از کل گزاره‌هاست. کارکردهای تهدیدکننده و وجهه در این کتاب به ترتیب بسامد عبارت است از: انکار؛ تحقیر؛ تحذیر؛ تقریر. در اغلب این موارد پیام‌رسان یا خود شمس است یا یکی از افرادی که از نظر معنوی و اجتماعی جایگاهی بالاتر از پیام‌گیر دارند و به قصد ارشاد یا اصلاح دیدگاه مخاطب خود با او وارد چنین مکالمه‌هایی می‌شوند. از دیگر سو، بسامد استفاده از شیوه پرسش غیرایجابی با کارکرد تهدیدکننده و وجهه در کتاب فیه‌ما‌فیه حدود دو و نیم درصد از کل گزاره‌هاست. کارکردهای تهدیدکننده و وجهه در این کتاب به ترتیب بسامد عبارت است از: انکار؛ تحذیر؛ تقریر؛ تحقیر. مقایسه آماری دو کتاب نشان می‌دهد که درصد استفاده از این شیوه در هر دو کتاب یکسان است؛ ولی کاهش چشمگیر کارکرد تحقیر در فیه‌ما‌فیه بیانگر توجه بیشتر مولوی به رعایت وجهه مخاطب است.

از میان کارگفت‌های موجود در این دو کتاب، کارگفت اعلانی، از منظر ادب‌مندی قابل بررسی است؛ زیرا در اغلب موارد دشوازه‌هایی که پیام‌رسان‌های موجود در کتاب‌های مقالات شمس و فیه‌مافیه به کار برده‌اند، نامیدن و اعلام‌کردنی است که به‌شکلی آشکار وجههٔ پیام‌گیر را تهدید کرده است. گاهی کارگفت‌های اعلانیِ دربردارندهٔ دشوازه، از زبان شخصیت‌ها در هنگام مباحثه و مجادله جاری می‌شود. گاهی نیز نویسندگان این دو اثر به هنگام متقاعدکردن مخاطبی معاند یا لجباز یا ناآگاه با استفاده از دشوازه‌ای رکیک و جبهه‌اش را تهدید می‌کنند. پس از بررسی و مقایسهٔ گزاره‌های حاوی دشوازه در هر دو کتاب این نتیجه به دست آمد که میزان استفاده از دشوازه‌ها در مقالات شمس بیشتر از فیه‌مافیه است. در مجموع می‌توان گفت به‌علت ارتباط این آثار با ژانر تعلیمی و جایگاه اجتماعی بالای نویسندگان هر دو اثر در گفتمان منتسب به خویش، ساختار زبانی این کتاب‌ها ادب‌محور است؛ ولی میزان رعایت ادب‌مندی کلام در کتاب فیه‌مافیه بیشتر از مقالات شمس است.

پی‌نوشت

۱. صوفیان برای آموزش و تبیین مسائل نظری تصوف، تفسیر قرآن، املائی حدیث و... مجالسی تشکیل می‌دادند. براساس برخی شواهد تاریخی، مریدان و شاگردان آنها به ثبت و ضبط عین گفتار پیران تصوف می‌پرداختند و سپس آن مطالب یادداشت‌شده را به رویت او می‌رساندند. بخشی از متون صوفیانه دراصل، انتقال و ثبت گفتار مربوط به مجالس درس و وعظ به‌صورت نوشتار است. متونی همچون مقالات و مجالس که در آنها عناصری از هر دو بافت گفتار و نوشتار قابل مطالعه و شناسایی است، «گفتارنوشت» نامیده می‌شود (پورمظفری، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آکماجین، آندرین؛ دمرز، ریچاردز؛ فارمر، ان ک؛ هارنيس، رابرت (۱۳۷۵). *زبان‌شناسی، کرمانشاه: طاق بستان*.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۸). *فیه‌مافیه، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر*.
۴. پورمظفری، داوود (۱۳۹۰). «گفتارشناسی صوفیان، بازشناسی یک گونهٔ نوشتاری»، *نقد ادبی، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۱۵، ۳۱-۶۰*.
۵. تبریزی، شمس (۱۳۶۹). *مقالات شمس تبریزی، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی*.
۶. حسینی، سید محمد (۱۳۸۸). «ادب و قدرت: نشانگرهای زبانی مخالفت در جلسات دفاع از پایان‌نامه»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال اول، شمارهٔ اول، ۷۹-۱۰۰*.
۷. حمراوی، محمد (۲۰۱۵ م). «نظریهٔ التأدب فی اللسانیات»، *دمشق: مجلهٔ ألف، السنة ۳، العدد ۴، ۱۳۱-۱۴۰*.
۸. چاوشیان، حسن (۱۳۸۷ ش). «زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان»، *مجلهٔ ادب‌پژوهی، شمارهٔ ۴، ۱۳۹-۱۱۷*.
۹. رحمانی، حسین (۱۳۹۳). «نگاهی به قدرت و جنسیت از منظر ادب و بی‌ادبی در رمان‌های نوجوانان فارسی‌زبان»، *زبان و زبان‌شناسی، شمارهٔ ۲۰، ۳۱-۵۶*.
۱۰. _____ (۱۳۹۴). *ادب و بی‌ادبی در آثار ادبیات داستانی نوشته‌شده برای نوجوانان فارسی‌زبان (دکتری)*. تهران: دانشگاه پیام نور مرکز.
۱۱. رضی، احمد؛ رحیمی، عبدالغفار (۱۳۸۷). «ویژگی‌های زبان عرفانی شمس تبریزی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و*

- علوم انسانی مشهد، شماره ۱۶۰، ۱۹۹-۲۱۴.
۱۲. رفیعی سخایی، سودابه (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان ادب در شخصیت‌پردازی و پیشبرد کنش نمایشنامه: مطالعه موردی گزیده‌ای از نمایشنامه‌های ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه هنر.
۱۳. السامر، سوسن فیصل (۲۰۱۲ م). «التهدیب الکلامی: دراسة اجتماعية تداولية»، جامعة بغداد: مجلة الأستاذ، العدد ۲۰۳، ۱-۳۷.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، معانی، تهران: میترا، چاپ دوم.
۱۵. شیرازی، محمدمین (۱۳۷۵ ش). آیین بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت، چاپ سوم.
۱۶. ضیف، شوقی (۱۳۸۳). تاریخ تطور علم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
۱۷. عبداللهی، منیژه و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی فیلم کلاه‌قرمزی و پسرخاله از منظر ادب‌مندی»، دانشگاه شیراز: مطالعات ادبیات کودک، سال ۵، شماره ۲، ۱۲۹-۱۵۲.
۱۸. علیشاهی، مهدیه (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مقالات شمس در کتاب فیه‌مافیة مولانا (کارشناسی ارشد)، لرستان: دانشگاه لرستان.
۱۹. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۲). مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)، ج ۱، به کوشش عباس اقبال، تهران: امیرکبیر.
۲۰. _____ (۱۳۶۱). کیمیای سعادت، ج ۲، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. غضنفری، محمد (۱۳۸۷). «جلوه‌هایی از بازتاب اصول ادب در تاریخ بیهقی»، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۴۱، شماره ۱۶۲، ۴۷-۲۹.
۲۲. فتوحی، محمود (۱۳۸۹). «از کلام متمکن تا کلام مغلوب، بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیانه»، نقد ادبی، شماره ۱۰، ۳۵-۶۲.
۲۳. القحطانی، سعد محمد؛ الریاشی، محمدا ناصر (۲۰۱۶ م). «أسالیب الاعتذار لدى متعلمی اللغة العربية»، الجزائر: مجلة الحکمة، المجلد ۴، العدد ۸، ۶۰-۹۳.
۲۴. مقدسی‌نیا، مهدی؛ سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۳). «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی ادعیه شیعه»، جستارهای زبانی، سال ۵، شماره ۵، ۲۰۷-۲۲۸.
۲۵. نریمانی، محمد (۱۳۷۹). «لجاجت در کودکان و روش‌های پیشگیری از آن»، مجله پیوند، شماره ۲۴۷، ۵۸-۶۰.
26. Brown, P. and Levinson, S.C (1987). *Politeness: Some universals in language usage*. London: Cambridge University Press.
27. Green, Keith & LeBihan, Jil. (1991). *Critical Theory and Practice: A course book*. London and New York : Routledge.
28. Searl, John & Simpson, Paull. (1969). *Speech acts :An Essay in the philosophy of language*. Cambridge : Cambridge University Press.
29. Sridhar, S & Atawneh, A (1993). “Arabic-English Bilinguals and the Directive Speech Act”. *World Englishes*. N. 12. 3. Pp. 279-297.
30. Thomas, J. (1995). *Meaning in interaction: An introduction to pragmatics*. New York: Longman.